

بجانبی فی بی غلط که در میان غیر نسبت خود کوی و خود بی شوی و خود را بی چنین برهمن  
 هستی مطلق اگر چه بسبب اختلاف را با و ظاهر مستور و مستکبر نماید بی صد و اندر بر جان و در  
 حقیقی و طبعی خود است از لا بود و اید او خوار بود که نیانی ظن هر فی الاشیاء انعم  
 و تفضل بالصفات المتعانه من المانی نمی باشد ظهور او در کشف و غیره  
 و تفهید به بها و با حکماها من جفت می وحدته و اطلاق فر عن القیود و لا  
 و تفهید او با آنها و با حکام آنها از جفت آنها وحدت او را اطلاق او را از خود و  
 عناه بداتر عن جمیع ما وصف لوجود بل هو سبحانه لجامع ما فیها تا نقل  
 عناد او را از انراست از جمیع آنچه که در وی بوجود بلکه از سجاوند جامع است بیان  
 من الحقائق و تشابه من وجهه فیاء تلف و بین ما تانفر و بیا ان  
 از خانی و منشا بر کشته از یک وجه پس جمیع بی خود و بیان آنچه متناظر و متساوی  
 تجلیه الوجودی ظهور الحقیقا و منزله من العیب الی الشهادة البرکات  
 و تعانی او را سجاوند است نجی و خودی خود ظاهر حقیقی و در کماله از عیب بوی شهنوت برکات  
 ان شاء ظهر فی کل صوراً و ان لم یشاء لا یضاف الیه صوراً مثال  
 اگر خواست ظاهر شد در هر صورت و اگر نخواست مضاف نشد سوی او هیچ صورت  
 آنکه واحد در مراتب اعداد از زمین الی الالهات لم ظهوری دارد که در هر یک از صفی  
 میزد که در آن در کثرت و حقیقت هر یک مغایر حقیقت دیگری است و همه تفصیل مرتبه واحد  
 میکنند یعنی مبین آمدند که واحد است که در بین مراتب تکرار ظهور کرده است زیرا که این  
 دو واحد است و ثلثه سه واحد و همچنین جمع اعداد که هستی و هدایتی مجمع کنند

و از آن

و از آن انسان ثلثه و غیره اما من الاعداد حاصل شده پس اوده اعداد واحد مکرر است  
 و صورت اعداد و هر چه اعداد بر واحد وجود او واحد بود و اعداد بر واحد بود و از او بود  
 باقی است بر این غایت شیخ فیه الفیض عطا قدس سوره غزل که هر دو کون بود بر این  
 جمله که بی است لیک بکار آمده در باغ عشق یک اصیت که بافت است شیخ در حقیقت  
 و کل و خا و آرم یک عین متفق که حسب او ذره بود چون گفت ظاهر من همه اعتبارات  
 عکسی ز بر برده وحدت علم زده در حد سبزه بر برده بند آمده غیری بکنه روی  
 نماید جوهر هست عین در کثرت بدیدار اطلح فض حکمه مضمینه فی کلها ابراهیم  
 الصیمان سنده العشق وهو صفة یقتضی عدم التحیز صاحبها للجمیع  
 همان شدت عشق است و آن معنی است که نقض میکند عدم تحیز صاحب آن را بوی  
 بعضیها بل الی المحبوب فی ای حقیق که لا علی الغیب و عدم اماننا  
 زمین بلکه نقض میکند کثرت و در هر چه یک بند لا علی الغیب و عدم اماننا  
 صاحبها مضمینه مخصوصه تفهید و هذه المومنة تحقیق اول الایام روح  
 صاحب آن را بصف مخصوصه که فیه میکند از او این است سخن با نوب اول در روح  
 العالمة المیهمة تجلی لهم الفی سبحانه و تعالی و تعالی در حلال حال خود بر زمین عشق  
 عالمه میهمة تجلی فرود از این سخن و تعالی در حلال حال خود بر زمین عشق  
 عن القسم فلا یعرفها و غیر الحقی و غلب علی خلقه فیم حقیقة الحقی فی الاستیقام  
 از سبهای خود در او و غیره در غلب بر اطمینان اینان بحقیقت نمی استیقام  
 و استعلاکم و ما نیان من کل الانبیاء فی ابراهیم علیه السلام حقیقت  
 و ستمتک حقیقت این را زانی از عمل اینها در ابراهیم علیه السلام است که

اینها در هر صورت و اگر نخواست مضاف نشد سوی او هیچ صورت  
 آنکه واحد در مراتب اعداد از زمین الی الالهات لم ظهوری دارد که در هر یک از صفی  
 میزد که در آن در کثرت و حقیقت هر یک مغایر حقیقت دیگری است و همه تفصیل مرتبه واحد  
 میکنند یعنی مبین آمدند که واحد است که در بین مراتب تکرار ظهور کرده است زیرا که این  
 دو واحد است و ثلثه سه واحد و همچنین جمع اعداد که هستی و هدایتی مجمع کنند